

داستان

ضمیمه هفتگی روزنامه همشهری

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سر دبیر: دانیال معمار

معاون ضمايم: حامد فوقانی
دبیر ویژه نامه: علی الله سلیمی
دبیر اجرایی: مجتبی یارزمان

واحد فنی:

مدیر فنی: حامد یزدانی، مدیر هنری: مهدی سلامی
صفحه آرایی: حمید یزدانی، امید روشنگر و سعید غفوری
ویرایش عکس: کامبیز نویدی، صفحه خوانی و حرفچینی: همکاران واحد فنی تحریریه
و با تشکر ویژه از دیگر همکاران مؤسسه همشهری

چاپ:

همشهری
پذیرش آگهی: ۸۴۲۱۰۰۰

صندوق پستی:

۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۶۶۳۰

همشهری

گروه ضمايم همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، بچه‌ها، خانواده، پایداری، اقتصاد،
تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها،
سرزمین من، ماه، معماری، ۲۴، شهرنگار،
سرخ و محله

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر ۳، نرسیده به پارک وی،
کوچه شهید قریشی، شماره ۱۴، روزنامه همشهری

روایت مقاومت

عمار حلب

روایت زندگی شهید مدافع حرم، محمدحسین محمدخانی

روایات زندگی و رشادت‌های شهدای مدافع حرم، بخشی از ادبیات پایداری در سال‌های اخیر را تشکیل می‌دهد که در این راستا، کتاب‌های زیادی به قلم نویسندگان این حوزه ادبی تألیف و منتشر شده است. از جمله، کتاب «عمار حلب» که روایاتی از زندگی و رشادت‌های شهید مدافع حرم، محمدحسین محمدخانی به قلم محمدعلی جعفری است و جلد هفتم از مجموعه مدافعان حرم در انتشارات روایت فتح محسوب می‌شود. شهید محمدخانی که به عمار حلب معروف بود، اصالتی یزدی دارد اما به تاریخ ۹ تیرماه ۱۳۶۴ شمسی در تهران متولد شده است. وی سال‌های دانشجویی خود را در رشته مهندسی عمران در یزد سپری کرد و از فعالان بسیج دانشجویی بود. وی به صورت داوطلبانه به یگان‌های مدافع حرم بانوی مقاومت در سوریه ملحق شد و سرانجام به تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۹۴ شمسی، طی نبردی سخت در عملیات محرم، به شهادت رسید. کتاب «عمار حلب» روایت‌های متعددی از زندگی شهید محمدخانی را بیان می‌کند که هر یک بخشی از وجوه شخصیتی وی را نمایان می‌کند. مادر شهید محمدخانی درباره زندگی فرزندش روایت کرده است: گرچه عمر کوتاهی داشت اما توانست در دوران کوتاه زندگی خود موفق و مفید باشد. او از دوران نوجوانی که خود را شناخت در کارهای فرهنگی همچون برگزاری یادواره‌های شهدا، اردوهای راهیان نور و اردوهای جهادی فعالیت داشت. محمدحسین در برنامه‌های تفحص زیاد شرکت می‌کرد و اعتقاد داشت اگر بتوانم با پیدا کردن پلاک یک شهید یک مادر را از نگرانی در بیاورم برایم کفایت می‌کند. در بخشی از کتاب «عمار حلب» می‌خوانیم: «حالا واقعا نشسته بودم بالای سرش، توی معراج شمع را بازتر کردم. یاد کفن و پلاک و تسبیحی افتادم که توی خواستگاری به من هدیه داده بود. مال تفحص بود. توی غربت، خبر شهادتش را شنیدم. زنگ زد که با پدر و مادرم بیا توی منطقه تا باهم برگردیم. یک ماه توی ولایت غربی چشمم به در سفید شد. هی امروز فردا می‌کرد. آخرم خودش نیامد و به قول خودش «خبرش آمد». پدرش بی‌هوا آمد توی محل اقامت. دیدم دارد چپ و راست راه می‌رود وسط اتاق. حاج آقا گفت که زخمی شده. برویم دمشق دیدنش. بعد از ۹۹ روز! آرزویش بود بی‌سر باشد مثل اربابش. پیشانی‌اش یک تکه یخ بود. دست کشیدم توی موهایش. همان موهایی که تازه کاشته بود. همان موهایی که وقتی با امیرحسین بازی می‌کرد، می‌خندید و می‌گفت: «نکش! می‌دونی که بابت هر تار اینها پونصد هزار تومن پول دادم؟!» یک سال هم نشد. امیرحسین را گذاشتم روی سینه‌اش. تازه هشت ماهش شده بود. یک‌بار از مراسم تشییع پیکر یکی از رفقایش برگشته بود. گفت که بچه سه ماهه‌اش را گذاشتند روی تابوت، ولی تو این کار را نکن. بگذارش روی سینه‌ام. وقتی گذاشتمش، چنگ انداخت توی ریش‌های بلند بابایش.»



زندگی یک شهید دهه شصتی به قلم

یک نویسنده دهه شصتی

محمدعلی جعفری، مولف کتاب «عمار حلب» با شهید محمدحسین محمدخانی هم سن و سال محسوب می‌شود و هر دو متولد سال ۱۳۶۴ هجری شمسی هستند. وقتی کتاب «عمار حلب» را ورق می‌زنید با خاطرات زندگی شهید محمدخانی، یک پسر دهه شصتی با اصالت یزدی ولی متولد تهران آشنا می‌شوید. با خلق و خوی و منشش در زندگی و اینکه چگونه توانست خود را به صف یاران و دوستان اران امامت برساند. نویسنده کتاب، محمدعلی جعفری به غیر از کتاب «عمار حلب»، کتاب‌های دیگری با همین مضمون، پیرامون زندگی‌نامه‌های داستانی شهدا را در کارنامه کاری خود دارد. از آثار این نویسنده می‌توان به «قصه دلبری»، «سر بلند»، «خانه مغایرت» و «شغل شریف» اشاره کرد.

روایت تصویری

